

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه اول 99/06/29

**موضوع:** ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام)، الهی یا مردمی!؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

**پرسش:**

«فرقه» در اصطلاح چه معنایی دارد؟ امامت «عام» و «خاص» و «خاص الخاص» چیست؟

**پاسخ:**

آقای «نوبختی» از میان علمای شیعه و آقای «شهرستانی» از میان علمای اهل سنت در کتاب «ملل و نحل» این مطالب فرقه شناسی را آورده است.

اینها مرادشان از «فرقه» در کلام، گروهی هستند که معتقداتی دارند و امامی و پیشوایی دارند. شما در این زمینه مقدمه «فرق نوبختی» را مطالعه کنید.

کتابی جدیداً تحت عنوان «الفرق الإسلامية» چاپ شده است که هم «فرق نوبختی» را دارد و هم «فرق اشعری» را دارد. همچنین علمای اهل سنت هم جدیداً چند کتاب در این زمینه نوشته‌اند که در اینترنت هم هست.

همچنین کتاب دیگری با عنوان «المذاهب و الفرق فی الإسلام» موجود است و آیت الله سبحانی هم کتابی تحت عنوان «الفرق الإسلامية» دارند که در مقدمه کتاب، همه این مطالب را آورده اند.

و همچنين كتاب «الفرق الكلامية الإسلامية مدخلٌ و دراسةٌ» اثر «على عبد الفتاح المغربى» است. اين كتاب با مقدمه «دکتر وهبه» نوشته شده است.

اما در مورد «امامت»، ما يك امامت عامه داريم كه با آن، اصل امامت را ثابت مى‌كنيم. آیاتى مثل:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)

من در روى زمين جانشين و حاكمى قرار خواهم داد.

سوره بقره (2): آيه 30

يا:

(إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)

ما تو را خليفه (و نماينده خود) در زمين قرار داديم.

سوره ص (38): آيه 26

يا:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.

سوره بقره (2): آيه 124

يا:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)

و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند.

سوره انبیاء (21): آیه 73

این موارد، اثبات امامت از آیات قرآن کریم است. در مورد روایات هم می‌توانید به روایاتی مانند:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصُّومِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَآدَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 2، ص 18، ح 3

و:

« من مات بغير إمام مات ميتة جاهل »

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛ ج 4، ص 96، ح 16922

این‌ها روایاتی است که درباره اصل امامت است و امامت عامه را تثبیت می‌کند. یک سری آیاتی هم است که در خصوص «امامت خاصه» است که ادله دال بر امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

بنده امامت «خاص الخاص» را برای بار اول از شما می‌شنوم و تا به حال چنین چیزی نشنیده‌ام!!

در رابطه با امامت آنچه مطرح است، ادله‌ای است که آیات قرآن با شأن نزولش بر آن دلالت می‌کند. آیاتی مانند:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (5): آیه 55

و:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (5): آیه 67

و:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (5): آیه 3

اینها آیاتی است که به «امامت خاصه» دلالت می‌کند. در خصوص روایات هم، روایاتی مانند «حدیث دار»، «حدیث ثقلین»، «حدیث سفینه»، «حدیث غدیر»، «حدیث وصیت» و «حدیث خلیفه» را می‌توان نام برد.

شاید در خصوص امامت «خاص الخاص»، نظر آقایان این باشد که منظور روایاتی است که کلمه «امام» در آن استعمال شده باشد. روایاتی که ما در رابطه با امیرالمؤمنین داریم، یک مرتبه با کلمه «ولی» آمده است.

### «على ولي كل مؤمن بعدى»

السنن الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن، ج 5، ص 132، باب ذكر قول النبي على ولي كل مؤمن بعدى

این یک تعبیر است. بیش از هشتاد کتاب اهل سنت این تعبیر را آورده‌اند. یا عبارت:

### « مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ »

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتبة الإسلامية - بيروت - 1400، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج 2، ص 644، ح 1555

یا:

### « مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ »

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، ج 3، ص 242، ح 8396

یا:

### « من كنت نبيه فعلي وليه »

فيض القدير شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر - 1356 هـ الطبعة: الأولى، ج 6، ص 218

عبارتها مختلف است و حدود سی و هشت نوع عبارت در کلمه «ولی» به کار رفته است. یک مرتبه «خلیفه»

به کار رفته است:

## «وهو خليفتي من بعدي»

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن  
إبن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد  
عمر بن غرامة العمري، ج 42، ص 42

يا:

## «وأنت خليفتي في كل مؤمن من بعدي»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -  
1400، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج 2، ص 565، ح 1188

يك مرتبه كلمه «وصى» به كار رفته است.

## «إن هذا أخي ووصيتي وخليفتي فيكم»

الكامل في التاريخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم  
الشيباني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1415هـ، الطبعة: 2، تحقيق: عبد الله القاضي؛  
ج 1، ص 586

اين تعبير در «حديث دار» آمده و در «حديث وصايت» آمده است:

## «لكل نبي وصي و وارث وإن عليا وصيي و وراثي»

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن  
إبن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1995، تحقيق: محب الدين أبي سعيد  
عمر بن غرامة العمري، ج 42، ص 392

یک مرتبه هم واژه «امام» آمده است. پیغمبر فرمود:

« انْتَهَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السُّدْرَةِ الْمُنتَهِي، فَأُوجِي إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ بِثَلَاثٍ: «أَنَّه إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَقَائِدُ الْعُرِّ الْمُحْجَلِينَ إِلَيَّ جَنَاتِ النَّعِيمِ»

معرفة الصحابة؛ المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: 430هـ)، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى

1419 هـ - 1998 م، ج 3، ص 1587، ح 4002

اینها یک تعبیری است که در کتب معتبر اهل سنت آمده است. و یا فرمود:

«أنت امام كل مؤمن ومؤمنة»

المناقب، نویسنده: الموفق الخوارزمی، وفات: 568، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی - مؤسسة سید الشهداء (ع)، چاپ: الثانية، سال چاپ: ربيع الثاني 1414، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة

المدرسين بقم المشرفة، ص 61، ح 31

شاید مراد آقایان از «خاص الخاص» آن چیزی است که کلمه «امام» در آن به کار رفته است.

پرسش:

مراد از «ولایت الهیه» چیست؟

پاسخ:

ولایت ائمه (علیهم السلام) ولایت الهیه است. امروز یکی از شبهاتی که مطرح است و اگر خداوند امسال به ما توفیق دهد روی این مبحث کار خواهیم است، این است که بعضی افراد معتقدند امامت و ولایت ائمه اطهار، الهی نیست و از مردم گرفته شده است.

آقای «عابدینی» در اصفهان هم طرفدار همین نظریه است که اصلاً امامت و حکومت امیرالمؤمنین الهی نیست و مردمی است. پیغمبر اکرم امیرالمؤمنین را نصب نکرده است، بلکه مردم او را برای خلافت و امامت نصب کردند!!

البته این افراد هم دو دسته هستند؛ یک دسته معتقدند که به طور کلی، هم خلافت و هم امامت ائمه اطهار مردمی است. دسته دوم معتقدند که امامت معنوی ائمه اطهار از طرف خداوند عالم است و ایشان برای بیان احکام هستند. همانطور که قرآن کریم خطاب به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

**(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)**

بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است.

**سوره آل عمران (3): آیه 20**

این‌ها هم وظیفه تبلیغ دین دارند، اما وظیفه تشکیل حکومت ندارند. اگر مردم بیعت کنند، مشروعیت حکومتی آنها از ناحیه مردم است نه از ناحیه خداوند عالم.

امروز افرادی که معتقدند حکومت سیاسی ائمه اطهار از ناحیه مردم هست و از ناحیه خداوند نیست، طرفداران زیادی دارند. آقای «صالحی نجف آبادی» بزرگ ناشر این تفکر بوده است.

بعضی از این آقایان همانند «غروی اصفهانی» این تفکر را داشت و الآن هم پسرش این تفکر را دارد. آقای «عابدینی» و شاگردانشان این تفکر را دارند و معتقدند که امامت سیاسی ائمه اطهار، الهی نیست، بلکه امامت معنوی آن بزرگواران، الهی است.

بعضی از اهل سنت هم همین تفکر را دارند. مفتی اعظم سوریه وقتی که سخنرانی می‌کرد، به صراحت گفت: ائمه اطهار (علیهم السلام) برای بیان احکام، امامت الهیه دارند. آن بزرگواران امام هستند چه مردم بخواهند و



چه مردم نخواهند، اما این که خلافت یا سیاست یا حکومت تشکیل دهند خداوند به آنها چنین مقامی نداده است. اگر مردم قبول کردند و بیعت کردند، آنها می‌توانند حکومت تشکیل دهند.

در مقابل، ما معتقدیم که خلافت و امامت و ولایت ائمه اطهار همگی الهی است، اما تحقق این ولایت در تأسیس حکومت، مشروع به بیعت مردم و قبول بیعت است.

رسول اکرم، پیغمبر بودند. حضرت در مکه هم بودند و در مدینه هم بودند. مردم مکه کسی حضرت را قبول نداشت و بیعت نکردند و حضرت هم حکومت تشکیل نداد. ولی وقتی حضرت به مدینه آمد مردم مدینه بیعت کردند و از حضرت تبعیت کردند و حضرت حکومت را تشکیل داد.

بنابراین ما شئون امامت را در چند مرحله می‌دانیم. امام یک شئونش این است که واسطه فیض است.

«بِكُمْ فَتَحَّ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يَنْفُسُ الْهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 2، ص 615، ح 3213

آن بزرگواران واسطه فیض هستند. مسئله دوم این است که آن بزرگواران مبین احکام الهی هستند.

«أَنْتَ تُبَيِّنُ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا؛ ج 3، ص 132، ح 4620

یکی از وظایف اهل بیت (علیهم السلام) اقامه عدل و رفع ظلم است. حال اقامه عدل و رفع ظلم یک مرتبه در خصوص این است که امام می‌بیند کسی دارد به کسی دیگر ظلم می‌کند، امام توانایی دارد بدون اینکه اصلاً حکومتی داشته باشد، رفع ظلم می‌کند.

به عنوان مثال در زمان خلیفه دوم نقل شده است که کنار بیت الله الحرام کسی چشم چرانی می‌کرد. امیرالمؤمنین سیلی محکمی به صورت او زد و فرمود: اینجا جای چشم چرانی نیست. این شخص نزد «عمر بن خطاب» شکایت کرد و «عمر» به او گفت: دست خدا، انقामी به امر خدا گرفته است.

گاهی اوقات اقامه عدل در این حد است که ائمه اطهار (علیهم السلام) در بسیاری از موارد داشتند. اهل بیت (علیهم السلام) آشتی می‌دادند یا اگر کسی ظلمی مرتکب می‌شد ظلم او را برطرف می‌کردند.

گاهی اوقات اقامه عدل و رفع ظلم به صورت کلی است که آن منوط به حکومت است. یعنی تحقق این امامت منوط به حکومت تشکیل دادن است.

یعنی امام این امامت را دارد و از طرف خداوند عالم مأمور تشکیل حکومت است. حال مأموریت خداوند عالم برای تشکیل حکومت مشروط به قبول و بیعت مردم است.

«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْخَاصِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُمْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُمْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَز»

نهج البلاغه (للسبحي صالح)، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: فیض

الإسلام، ناشر: هجرت قم، سال چاپ: 1414 ق، ص 50، و من خطبة له ع و هي المعروفة بالشقشقية

حضرت به صراحت می‌فرماید که اگر چنین نبود من زیر بار نمی‌رفتم. نامه ششم و خطبه 92 و 205 «نهج

البلاغه» برای بعضی از آقایان شیعه نماها، قدری مستمسک شده است برای ایجاد برخی شبهات. مثلاً فرمود:

## «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»

مرا رها کنید و به دنبال کسی دیگر بروید.

مردم آمده بودند و می‌خواستند با امیرالمؤمنین بیعت کنند، اما بیعتی مشروط بر این مبنا که هرچه ما گفتیم شما باید عمل کنید؛ یا هرکسی را ما گفتیم فرماندار کنید. حضرت فرمودند:

## «رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

با شما چنان رفتار خواهم کرد که خود می دانم.

## «وَلَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَاتِبِ»

نه به گفتار این و آن گوش فرا می‌دهم. و نه به سرزنش سرزنش شدگان اهمیت می‌دهم.

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: فیض

الإسلام، ناشر: هجرت قم، سال چاپ: 1414 ق، ص 136، خ 92

حضرت فرمودند: اگر حکومت را به دست گرفتم به آنچه که خودم از شریعت می دانم عمل می‌کنم، نه آنچه شما از من می‌خواهید.

این افراد می‌گفتند ما بیعت می‌کنیم به شرط سنت پیغمبر اکرم و سیره شیخین. امیرالمؤمنین فرمود: شاید سیره شیخین علی غیر حق باشد. من بیایم و از غیر حق اطاعت کنم!؟

این خطبه‌ها دو سه مورد بیشتر نیست که این آقایان این قدر سروصدا به راه انداختند. خطبه 92 است که حضرت می‌فرماید:

## «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»

خطبه 205 است که حضرت می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ وَلَا لَكُمْ دَعْوَتُ مَوْنِي إِلَيْهَا وَحَمَلْتُ مَوْنِي عَلَيْهَا»

همچنین خطبه ششم «نهج البلاغه» است که حضرت می‌فرماید:

«إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمَ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ»

این سه خطبه را آقایان ملاک قرار دادند و ادعا می‌کنند که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در جای جای «نهج

البلاغه» فرموده است که من خلافتی از طرف خداوند عالم ندارم!!

حال آنکه ما چهارده خطبه در «نهج البلاغه» داریم که امیرالمؤمنین به ولایت و امامت خود تصریح دارد. مثلاً:

«وَلَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ»

ولایت حق مسلم آل محمد است و آنها وصی و وارث رسول اکرم هستند.

نهج البلاغه (للسبحي صالح)، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: فیض

الإسلام، ناشر: هجرت قم، سال چاپ: 1414 ق، ص 47، خ 2

حضرت به صراحت مطرح می‌کند که ائمه اطهار، ولایتشان را از طرف خداوند عالم دارند.

«وَلَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ»

پرسش:

پس چرا امیرالمؤمنین طفره می‌رود؟

## پاسخ:

طرفه می‌رود به جهت اینکه آنها آمدند بیعت مشروط بگیرند. مردم تقاضا می‌کنند که آن حکومتی را بپذیرد که ما می‌خواهیم. این افراد به صراحت گفتند که آنچه سیره شیخین هست را در جامعه پیاده کن.

ما در عبارت‌های مختلف داریم که وقتی از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) درخواست می‌کنند تا حضرت بیعت کنند، به صراحت اعلام می‌کنند که حضرت بر مبنای سیره شیخین عمل کند.

عبارت «طبری» را ملاحظه بفرمایید که حضرت به «ربیعة بن ابی شداد خثعمی» که در «جمل» و «صفین» هم بوده و پرچم «خثعم» دست او بود، می‌فرماید:

**«بایع علی کتاب الله وسنة رسول الله»**

سپس می‌نویسد:

**«فقال ربیعة علی سنة أبی بکر وعمر»**

ربیعه گفت: بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر و سنت ابوبکر و عمر بیعت می‌کنم.

ولی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمود:

**«ویلیک لو أن أباً بکر وعمر عملاً بغير کتاب الله وسنة رسول الله لم یكونا علی شیء من الحق»**

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت،

ج 3، ص 116، باب ذکر ما کان من خبر الخوارج عند توجیه علی الحکم للحکومة وخبر یوم النهر

همچنین ملاحظه کنید که به «عبدالرحمن بن عوف» اعتراض کردند و گفتند:

**«کیف بایعتم عثمان وترکتتم علیاً رضی الله عنه»**

چطور با عثمان بیعت کردی و علی بن ابی طالب را ترک کردی؟

«قال ما ذنبی قد بدأتُ بعلی فقلت أبايُغک علی کتابِ اللّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ وَسِيْرَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمَا»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 1، ص 75، ح 557

او به صراحت می‌گوید: علی بن ابی طالب زیر بار نرفت. سه بار به او گفتم و مرتبه سوم «عثمان» گفتم که من به سیره ابوبکر و عمر عمل می‌کنم!

این روایت همچنين در کتاب «تاریخ طبری» جلد 3 صفحه 301، «فتح الباری» جلد 13 صفحه 170، «البدایة و النهایة» جلد 7 صفحه 165، «سبل الهدی» جلد 11 صفحه 277، «تاریخ ابن خلدون» جلد 2 صفحه 126 و مصادر دیگر آمده است.

امیرالمؤمنین اگر خلافت را رد می‌کند، بر این مبناست که می‌فرماید: من اینطور خلافت را نمی‌خواهم. این دیگر خلافت امیرالمؤمنین نیست، بلکه خلافت مردم است.

حضرت خلیفة الرسول است و مردم می‌آیند بیعت کنند تا بر کتاب الله و سنت رسول الله عمل کند. ولی بعضی افراد می‌گویند که باید بر سنت رسول الله و سیره شیخین عمل کنید و حضرت هم می‌فرماید که من چنین خلافتی را نمی‌خواهم.

فرمود: هرکسی را انتخاب می‌کنید انتخاب کنید و من هم از منتخب شما بهتر از دیگران اطاعت می‌کنم. من در کنار باشم بهتر از این است که وسط بیایم و همه مسئولیت‌ها را به گردن بگیرم:

« وَ إِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي

أمیرا»

نهج البلاغة (للسبحي صالح)، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: فیض

الإسلام، ناشر: هجرت قم، سال چاپ: 1414 ق، ص 136، خ 92

اگر علی بن ابی طالب بخواهد بر مبنای سیره شیخین خلافتی تشکیل دهد، این بدعت برای همیشه خواهد ماند.

در کتاب «کافی» جلد 8 حدیث 21 را ببینید که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) سی و یک مورد از بدعت‌های شیخین و خلفای گذشته را - من دقیق شمردم - مطرح می‌کند و می‌فرماید: من گفتم که نماز تراویح نخوانید. از هر طرف مسجد داد زدند: «وا سنت عمراه!»

حتی زمانی که امیرالمؤمنین خلیفه شده بود و خلیفه مسلمین بود، می‌فرماید که اگر من بخواهم این بدعت‌ها را از بین ببرم،

«أَبْقَى وَحْدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص»

من تنها می‌مانم با تعداد اندکی از شیعیانم که امامت من را از کتاب الله و سنت النبی گرفته‌اند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 8،

ص 59، ح 21

این قضایا کاملاً واضح و مشخص است.

در هر صورت...

خدا را شاکریم که به ما توفیق داد امسال هم سال تحصیلی را با این اوضاع بهم ریخته جهانی و ایران به خاطر بیماری «کرونا» شروع می‌کنیم.

ما گفتیم یکی دو روز خدمت دوستان هستیم و اگر آقایان نرم افزار فضای مجازی را توضیح دهند و راه بیندازند، کلاس‌ها را مجازی برگزار کنیم.

به ذهنم می‌رسد اجتماع آقایان خدای نکرده شاید خطرناک باشد. البته ما همه امکانات از قبیل تب سنج گرفتیم که تا حدودی رعایت کامل و صددرصد باشد، اما بازهم چنین نمی‌شود تشخیص داد.

ویروس منحوس کرونا تا سه هفته که در وجود انسان هست، اثری از خود نشان نمی‌دهد و چه بسا افراد دیگر را هم خدای نکرده آلوده کند. درس آنقدر اهمیت ندارد که خدای نکرده موجب اذیت و تلف شدن یک انسان شود.

بنابراین به جهت اینکه دیدیم دیگر اساتید شروع کردند، ما هم گفتیم که چند روز شروع کنیم و بعد از نظرخواهی از دوستان کلاس‌ها را مجازی برگزار کنیم.

عزیزانی که امکانات دارند، نرم افزار «اسکای روم» را نصب کنند و حتماً هم مسئول مربوطه در اختیارشان گذاشته است. در حال حاضر ما ماهیانه تنها یک میلیون اجاره «اسکای روم» را می‌دهیم.

البته ما برای اساتید حوزه علمیه خواهران هم برنامه‌ای داشتیم، از همین نرم افزار «اسکای روم» استفاده کردیم. ما دیدیم نرم افزارهای حوزه علمیه خیلی جوابگو نیست.

اگر دیدیم نرم افزار «نجاج» که حوزه علمیه راه انداختند بهتر از «اسکای روم» باشد، از نرم افزار «نجاج» استفاده می‌کنیم. در غیر این صورت از همان نرم افزار «اسکای روم» که خودمان اجاره کردیم همان را راه اندازی می‌کنیم و در خدمت دوستان هستیم.

البته بزرگواران می‌توانند از طریق سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» که دروس مستقیم پخش می‌شود مباحث را دنبال کنند، اما در آنجا دیگر امکان حضور و غیاب نیست. نرم افزار «اسکای روم» و «نجاج» ظاهراً امکان حضور و غیاب هم دارد.



بنده به مدیران مدرسه باقر العلوم تهران که مسئولیت آن را به گردن ما انداختند، گفتم که مطلقاً یک جلسه هم حضوری نداشته باشید و همه کلاس‌ها را مجازی برگزار کنید.

شورای عالی مدیریت رسماً به مدارس ابلاغ کرده است که اگر کلاس‌ها حضوری باشد و اتفاقی بیفتد، مسئول مدرسه مسئول است و باید جوابگو باشد.

مسئول مدرسه چه گناهی کرده است! شما از یک طرف اعلام می‌کنید که کلاس‌ها را حضوری برگزار کنید و از طرف دیگر هم می‌گویید که اگر اتفاقی بیفتد مدیر مدرسه باید جوابگو باشد!! لذا بنده گفتم همه کلاس‌ها باید مجازی باشد و به هیچ وجه کلاس‌ها را حضوری برگزار نکنید.

مسئولین از مهرماه خیلی می‌ترسند، زیرا ممکن است اصلاً اوضاع ایران از قرمز به کبود برسد. در حال حاضر هم وضعیت دارد از قرمزی به حال کبودی می‌رسد که دیگر باید خیابان‌ها را هم کنترل کنند.

بنابراین ما گفتیم چند روزی در خدمت دوستان هستیم و بعد از چند روز اگر دیدیم مشکلی نبود ادامه می‌دهیم و اگر دیدیم مشکلی هست کلاس‌ها را مجازی برگزار می‌کنیم و ان شاءالله عزیزان از فضای مجازی استفاده کنند.

سال گذشته بحث ما در رابطه با این بود که آیا سنت پیغمبر اکرم مشروعیت دارد یا ندارد؟ آیا ما می‌توانیم احکام خودمان را فقط از قرآن کریم استفاده کنیم؟ چرا که در خصوص قرآن کریم آمده است:

«و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»

سوره نحل (16): آیه 89

وقتی قرآن «تِبْيَانٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ» هست، ما نیازی به سنت نداریم. خلیفه دوم هم گفت:

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار  
ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 4، ص  
1612، ح 4169

خليفة اول به همين تعبير سنت را آتش زد و گفت: كتاب خدا برايمان كافي است. آقايان چند روايت هم  
درست مي كنند بر اين اساس كه در زمان پيغمبر اكرم دستوري از رسول الله براي تدوين سنت نبوده و سنت هم  
تا بيش از صد سال تدوين نشد.

اولين كسي كه سنت را تدوين كرد، «شهاب الدين زهري» متوفاي 124 هجري است. در حقيقت صد سال بعد  
از رحلت پيغمبر اكرم تازه سنت تدوين شده است.

بعضي از شيعة نماهاي ما مي گویند: اصلاً بحث آن نيست. قرآن كريم «قطعي الصدور» هست و سنت «ظني  
الصدور» است، و قرآن كريم هم مي فرمايد:

(إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)

گمان هرگز انسان را از حق بي نياز نمي سازد (و به حق نمي رساند).

سوره يونس (10): آيه 36

بنابراين ما بايد به سراغ قرآن كريم برويم. اين قضايا در تاريخ سابقه زياد دارد و براي الان هم نيست. شما  
كتاب «الأم» اثر «شافعي» را ملاحظه كنيد. ايشان متوفاي 204 هجري است. او زمان امام كاظم (سلام الله  
عليه) بوده و امام رضا را هم درك کرده است.

ايشان در كتاب «الأم» يكي از موضوعاتي كه مطرح مي كند اين است كه اثبات مي كند ما از قرآن بدون استفاده  
از سنت نمي توانيم حتي دو ركعت نمازمان را به جا بياوريم، مگر اينكه بگويم قرآن كريم فقط فرموده نماز به جا  
بياوريد.

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ)

و نماز را بپا دارید.

به عنوان مثال اگر ما در بیست و چهار ساعت یک رکعت هم نماز خواندیم، تکلیف از گردن ما ساقط است!!

(وَ آتُوا الزَّكَاةَ)

و زکات را ادا کنید.

سوره بقره (2): آیه 43

همچنین اگر ده تومان به عنوان زکات دادیم، زکات از گردن ما ساقط است. ما که نمی‌خواهیم از سنت مقدار اصلی زکات را به دست آوریم و قرآن کریم هم تنها فرموده است زکات بده!

در این صورت مصداق زکات برای ما کفایت می‌کند. همچنین اگر مصداق نماز را بخوانیم، برای ما کفایت می‌کند.

بنده همین دیشب که کتاب «الأم» اثر «شافعی» را به دقت مطالعه می‌کردم، دیدم که ایشان اصلاً در اینجا اشتباه کرده است.

اگر خداوند متعال بفرماید (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ) به طوری که ما می‌توانیم با حداقل نماز تکلیفمان را ادا کنیم، مراد کدام صلاة است؟ نماز را چطور بخوانیم؟ رکوع داشته باشد؟ سجده داشته باشد؟ تشهد داشته باشد؟ مگر اینکه ما بگوییم مراد از (الصَّلَاةَ) دعاست. همانطور که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید.

سوره احزاب (33): آیه 56

یا:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ

از اموال آنها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و پرورش دهی، و به آنها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن.

سوره توبه (9): آیه 103

مثلاً صبح‌ها وضو هم بگیریم، زیرا قرآن کریم وضو را سفارش کرده است. نهایت رو به قبله بایستیم و بگوییم: «اللهم صل علی محمد و آل محمد!» در این صورت تکلیف نماز از ما ساقط شده است.

ظهر هم می‌توانیم وضو بگیریم و رو به قبله بایستیم، چون آیه قرآن داریم، اما در خصوص اینکه نماز چطور باشد با یک دعا کردن و صلوات فرستادن یا گفتن «اللهم اغفر لی» مصداق نماز انجام شده است و نیازی نیست که رکوع و سجده و اذان و اقامه‌ای داشته باشیم.

زکات هم به همین صورت است؛ (وَآتُوا الزَّكَاةَ). به عنوان مثال شخصی ده هزار گوسفند دارد. در این صورت اگر او یک لیتر از شیر این گوسفندان را به فقیر بدهد مصداق زکات انجام شده است!!

در رابطه با حج هم به همین صورت است. اگر کسی ده قدم اطراف بیت الله الحرام چرخید، مصداق طواف انجام شده است.

او به جای هفت بار طواف یا هفت مرتبه سعی بین صفا و مروه، هفت قدم رفت و برگشت، این از گردش ساقط شد و دیگر نیازی به انجام اعمال دیگر نیست.

مرحوم «محمد تقی حکیم» کتابی در مشروعیت سنت دارد به نام «السنة في الشريعة الإسلامية». ایشان در این کتاب از «شافعی» خیلی تجلیل کرده که بله «شافعی» در جواب اینها سنگ تمام گذاشته و بهترین جواب را داده است.

بنده تمام کتاب «الأم» اثر «شافعی» را زیر و رو کردم، دیدم واقعاً چیزی که «شافعی» در این زمینه مطرح کند نیافتم.

مرحوم «محمد تقی حکیم» در کتاب «السنة في الشريعة الإسلامية» متأسفانه آدرس هم نمی‌دهد. تعبیر او این است:

«فاستدلوا لها بأن القرآن نزل تبيانا لكل شيء ، وأمثالها من الأدلة التي ذكرها الشافعي في كتابه الأم ورد عليها بأبلغ رد»

### السنة في الشريعة الإسلامية؛ تأليف: محمد تقی الحكيم، ص 11

ما هرچه کتاب «الأم» اثر «شافعی» را ملاحظه کردیم، دیدیم دو سه سطر بیشتر ندارد و همین است که عرض کردم. او همین مقدار می‌گوید که اگر ما قرآن را کنار بگذاریم، و مسماى «نماز» و «زکات» و «حج» را هم انجام بدهیم، تکلیف از ما ساقط است.

حال شاید مراد از «بأبلغ رد» همین مطلب بوده است. «مرحوم حکیم» همچنین در پاورقی هم آدرس «الأم» اثر «شافعی» را نمی‌دهد. معلوم می‌شود خود ایشان هم این روایت را در کتاب «الأم» اثر «شافعی» پیدا نکردند. او تنها در پاورقی هم آدرس: «(تاریخ الفقه الاسلامی) للدكتور محمد يوسف موسى، ص 229» را می‌نویسد.

بنده این کتاب را هم نگاه کردم، اما دیدم ایشان هم چیزی ندارد. بنده می‌خواستم ببینم آقای «شافعی» که در قرن سوم و چهارم در رابطه با مشروعیت سنت حرف زده است، چه بوده است.

مرحوم «محمد تقی حکیم» در کتاب «السنة فی الشریعة الإسلامیة»، بنده نمی‌گویم حق مطلب را ادا کرده است، اما در مجموع بحث زیبایی دارد. ایشان عمدتاً مبانی اهل سنت را ملاک قرار داده است.

برای شاهد مثال، ایشان این مطالب را از کتاب‌ها و علمای اهل سنت می‌آورد و می‌گوید فلان عالم سنی چنین گفته است.

بنده ندیدم او از کتاب‌ها و بزرگان شیعه همانند «شیخ طوسی» و «سید مرتضی» و «علامه حلی» و «صاحب جواهر» مطلب نقل کند. البته کتاب‌های ایشان عمدتاً ناظر به عقاید و مبانی اعتقادی اهل سنت است و برمبنای آن‌ها نوشته است.

اگر کسی بخواهد یک فقه مقارن یا اصول مقارن بنویسد در آنجا به درد می‌خورد، اما به درد این شبهاتی که امروز شیعه‌های ما مطرح می‌کنند و ادعا می‌کنند که اصلاً سنت مشروعیت ندارد و تنها قرآن کریم کفایت می‌کند، نمی‌خورد.

بنده دیدم همین آقای «درایتی» که در مشهد هست، نزدیک به سه ماه در کانال خود مطالبی می‌نوشت، مبنی بر اینکه «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» واقعیت دارد و این یک حقیقتی است که علمای ما از آن غافل هستند و ما نیاز نداریم با وجود قرآن سراغ سنت برویم!!

آقای «درایتی» و هم فکرا نشان علناً روی «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» مانور می‌دهند. بنابراین ما قدری روی این قضیه می‌خواهیم این مباحث را مطرح کنیم، زیرا الآن این تفکر و این شبهه وارد حوزه‌های علمیه ما شده است.

جواب‌هایی که ما می‌دهیم باید جواب‌های قانع کننده باشد. ما عمدتاً به سراغ آیات رفتیم و من این آیات را هم تنظیم کردم. بنده تمام آیاتی که بر مشروعیت سنت دلالت می‌کند را جمع آوری کردم و توانستم چهل و یک آیه در قرآن کریم پیدا کنم.

شاید دوستان هم توانستند آیات بیشتری پیدا کنند. این چهل و یک آیه به صراحت سنت پیغمبر اکرم را تثبیت می‌کند و ما نیازی به اثبات سنت از سنت نداریم.

ما روایات متعددی هم داریم. شاید چهل روایت یا قدری کمتر داشته باشیم که سنت پیغمبر اکرم را تثبیت می‌کند. بعضی آقایان می‌گویند که در اینجا دور لازم می‌آید. اگر ما بخواهیم سنت را از سنت اثبات کنیم، این موجب دور خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته